

## معرفی و نقد کتاب دستور شناختی: درآمدی مقدماتی

محمد رضا رضوی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

LANGACKER, RONALD W. (2008), *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, New York: Oxford University Press, 562pp.

دستور شناختی: درآمدی مقدماتی، رونالد لانگاکر، انتشارات دانشگاه آکسفورد، نیویورک ۲۰۰۸، ۵۶۲ صفحه.

زبان‌شناسی شناختی یکی از سه نگرش عمده زبان‌شناسی معاصر و در ردیف نگرش‌های صورت‌گرا و نقش‌گرا در نظر گرفته می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۹). خاستگاه آن اساساً به نخستین سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی و ناخشنودی پژوهندگان حوزه زبان از رویکردهای صورت‌گرا باز می‌گردد. سرچشمه‌های آن را باید در پیدایش علوم شناختی جدید، به ویژه آثار مربوط به مقوله‌بندی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، و نیز در مکتب روان‌شناسی گشتالت جست‌وجو کرد (EVANS & GREEN 2006: 3). از آن هنگام تا کنون زبان‌شناسی شناختی رشد بسیار چشمگیری داشته است؛ به نحوی که پرشتاب‌ترین رشد را در میان مکاتب زبان‌شناسی بدان نسبت می‌دهند (EVANS & POURCEL 2009: 1). اصطلاح شناختی در دو معنای عمده کاربرد دارد: نخست برای هر رویکردی که زبان را پدیده‌ای

ذهنی تلقی کند. از این نظر زبان‌شناسی صورت‌گرای زایشی نیز، در معنایی کلی، گونه‌ای زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود؛ و نیز، به طور خاص و متمایز از سایر نگرش‌ها، در اشاره به زبان‌شناسی شناختی با ویژگی‌هایی مشخص، از جمله داشتن فرض‌هایی معین و نگاهی متفاوت به معنا (3: 2006 Geeraerts)<sup>۲</sup>.

فرض‌های بنیادی زبان‌شناسی شناختی در معنای دوم چنین‌اند: ۱. زبان قوه شناختی مستقلی نیست و با سایر توانایی‌های شناختی ذهن نظیر ادراک بینایی، استدلال و فعالیت‌های حرکتی در پیوند است؛ ۲. دستور با مفهوم‌سازی یکسان است. به عبارت دیگر، دستور معنادار و نمادین<sup>۴</sup> است؛ ۳. دانش زبان با کاربرد شکل می‌گیرد. ساخت‌ها در زبان محصول شناخت ما از عبارات در موقعیت‌های کاربردی خاص هستند (Croft & CROUSE 2004: 1-4). دیدگاه متفاوت زبان‌شناسی شناختی به معنای زبانی، در مقایسه با رویکردهای دیگر، در این موارد خلاصه می‌شود: ۱. معنا منظری<sup>۵</sup> است. چشم‌اندازی که گوینده از آنجا به تعبیر یک منظر یا موقعیت یکسان می‌پردازد، ممکن است منجر به شکل‌گیری عبارات متفاوتی گردد؛ ۲. معنا پویا و منعطف است. معنا متناسب با تنوعات و دگرگونی‌های جهان واقع عمل می‌کند و دگرگون‌شونده است؛ ۳. معنا دایرة‌المعارفی و غیر خودمختار<sup>۶</sup> است. معنا در حوزه مجزا و مستقلی از ذهن وجود ندارد. شکل‌گیری معنا با وجوه جسمانی بشر، و نیز هویت فرهنگی و اجتماعی وی مربوط است؛ ۴. معنا بر کاربرد و تجربه بنیان نهاده شده است. به طور کلی، ساخت و نظام زبان در پیوند با کاربرد واقعی زبان است و از آن نشئت می‌گیرد. زبان‌شناسی شناختی بر محور این مجموعه مشترک از فرض‌ها و اصول شکل گرفته و در عین حال، رویکردی با تنوعات بسیار است؛ آمیزه‌ای نظری از حوزه‌های فعال پژوهشی که هنوز در

۱. لازم است یادآوری شود که نام این زبان‌شناسی شناختی (Geeraerts) به گفته وی در زبان هلندی به صورت [yerarts] و در برخی لهجه‌ها [xerarts] تلفظ می‌شود. وی در پاسخ به نگارنده تلفظ نخست را ارجح دانست.

۲. در متون اصلی، زبان‌شناسی شناختی در معنای اول به شکل cognitive linguistics و در معنای خاص دوم به شکل Cognitive Linguistics نوشته می‌شود.

3. conceptualization

4. symbolic

5. perspectival

6. non-autonomous



قالب یک نظریه مشخص به هم نپیوسته‌اند، مانند: دستور شناختی<sup>۷</sup>، نظریه نمونه<sup>۸</sup>، استعاره‌های مفهومی<sup>۹</sup>، طرح‌واره‌های تصویری<sup>۱۰</sup>، فضاهاى ذهنی<sup>۱۱</sup>، معناشناسی قالبی<sup>۱۲</sup>، دستور ساختاری<sup>۱۳</sup> و مدل کاربرد بنیاد<sup>۱۴</sup> (GEERAERTS 2006:2-6; EVANS & GREEN 2006). در این میان، دستور شناختی یکی از نظریه‌های دستوری منسجم و تأثیرگذار بوده است و می‌توان آن را جلوه بارزی از زبان‌شناسی شناختی، و نظریه‌ای در نحو و معنا تلقی کرد (دبیرمقدم ۱۳۸۹: ۶۶: ۲۷۸). (Croft & Cruse 2004: 278)

رونالد لانگاکر (Ronald W. Langacker)، بنیان‌گذار دستور شناختی و نگارنده کتاب دستور شناختی: درآمدی مقدماتی (*Cognitive Grammar, A Basic Introduction*) است. وی که استاد ممتاز و پژوهشگر دانشگاه کالیفرنیاست، و ابتدا در حوزه‌های پژوهشی مرتبط با نحو زایشی و دستور تاریخی تطبیقی خانواده زبانی اوتو-ازتکی<sup>۱۵</sup>، از زبان‌های بومی آمریکا، به پژوهش اشتغال داشته است، در طی بیش از سی سال گذشته به پی‌ریزی چارچوب و بنیان‌های نظری دستوری همت گماشته است که آن را شقی در مقابل دستور زایشی قلمداد کرده‌اند. نگارش نوزده عنوان کتاب و افزون بر صد و پنجاه مقاله پژوهشی در گستره موضوعات مرتبط با زبان‌شناسی شناختی، بنیان‌گذاری انجمن بین‌المللی زبان‌شناسی شناختی و ریاست آن طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹، وی را به چهره‌ای مطرح و متنفذ در این حوزه بدل کرده است (GEERAERTS & CUYCKENS 2007: XVII). از جنبه نظری، پراهمیت‌ترین کار وی را می‌توان پی‌ریزی این دستور جدید دانست. لانگاکر پژوهش در خصوص این دستور را در سال ۱۹۷۶ آغاز کرد و ابتدا آراء خود را تحت عنوان دستور فضایی<sup>۱۶</sup> مطرح کرد. از عمده‌ترین آثار وی که این نظریه را به شکلی جامع معرفی کرده‌اند باید به این عناوین اشاره کرد: بنیان‌های دستور شناختی در دو جلد، جلد نخست با زیرعنوان پیش‌نیازهای نظری، و جلد دوم با زیرعنوان کاربرد توصیفی، که به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱ منتشر شدند، و کتاب مفهوم، تصویر، و نماد: مبنای شناختی دستور (1990) که مجموعه‌ای از مقالات است. در میان رویکردهای شناختی گوناگونی که به

7. cognitive grammar

8. prototype theory

9. conceptual metaphors

10. image schemas

11. mental spaces

12. frame semantics

13. constructional grammar

14. usag-based model

15. Uto-Aztecan

16. space grammar

دستور وجود دارد، مانند رویکرد نظام ساخت مفهومی<sup>۱۷</sup> تالمی (Leonard Talmy)، رویکردهای ساختاری<sup>۱۸</sup> مختلف (نظیر دستور ساختاری گلدبرگ، یا دستور ساختاری فیلمور و کی)، دستور شناختی پیشنهادی لانگاکر بی تردید مبسوط‌ترین و مؤثرترین نظریه دستوری تلقی می‌شود (EVANS & GREEN 2006: 480-483).

دستور شناختی: درآمدی مقدماتی، در سال ۲۰۰۸ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده است. کتاب، آن‌چنان‌که نگارنده در پیشگفتار آن تصریح می‌کند، به معرفی نظریه زبانی دستور شناختی اختصاص دارد و شامل چهار بخش اصلی است که به ترتیب عبارت‌اند از: مقدمات، مبانی، ساخت‌ها و مرزها، که در مجموع چهارده فصل را دربرمی‌گیرند. تلاش نگارنده بر آن بوده است که اثری مناسب و قابل استفاده برای طیف وسیعی از خوانندگان ارائه کند، اما درعین حال، آگاهی از اصول و مفاهیم پایه زبان‌شناسی برای خواندن آن ضروری است. شکل‌گیری و تدوین کتاب براساس یک دوره درسی برای دانشجویان سال اول کارشناسی بوده است و بنا به نظر نویسنده، برای تدریس در دو نیم‌سال درسی دوره کارشناسی ارشد، نیم‌سال نخست شامل دو بخش اول (مقدمات و مبانی) و نیم‌سال دوم شامل بخش‌های سوم و چهارم (ساخت‌ها و مرزها) مطلوب است. با این حال، کتاب منحصراً درس‌نامه نیست و با این هدف نگاشته شده که بینشی واقع‌گرایانه از دیدگاه دستور شناختی به ساخت زبان فراهم آورد. در پیشگفتار همچنین چند نکته کلی و درخور توجه دیگر ذکر شده است: الف) کتاب تلاشی است برای ارائه مقدمات دستور شناختی، به شکلی عمیق‌تر و فنی‌تر، و در سطحی فراتر از ابتدائی؛ ب) عنوان شده است که این دستور بازتابی است از خاستگاه دوگانه زبان در شناخت و تعامل اجتماعی و جایگاهی مرکزی را در میان دو سنت صورت‌گرا و نقش‌گرا به خود اختصاص می‌دهد و یافته‌ها و بینش‌های آنها را به خدمت می‌گیرد؛ ج) این اثر نقطه پایانی تلقی شده است بر مرحله آغازین پژوهش در این زمینه که به مدت چندین دهه به طول انجامیده است. تلاش‌های آتی در معرفی دستور شناختی به مرحله دوم پژوهش تعلق خواهند داشت. به گفته لانگاکر هنوز پس از گذشت سی سال از پیدایش این دستور، پژوهش‌های مربوط به آن در آغاز راه است (vii-viii).



دستور شناختی: درآمدی مقدماتی، همچون سایر آثار نگارنده‌اش، کتابی است بسیار مبسوط و جامع. بدون احتساب تقسیم‌بندی‌های داخل هر مثال، جمعاً تعداد ۳۴۴ مثال، عمدتاً از عبارات زبان انگلیسی به عنوان شاهد، به همراه ۲۰۹ نمودار برای ارائه مفاهیم پایه عرضه شده است. مثال‌ها و نمونه‌های زبانی مختص زبان انگلیسی نیست و از سایر زبان‌ها نیز نمونه‌های فراوانی آورده شده، از جمله زبان‌های فرانسه، ایتالیایی، آلمانی، اسپانیایی، و زبان‌های کمتر آشنا و رایجی نظیر جیربال<sup>۱۹</sup>، هوبی<sup>۲۰</sup>، تاگالوگ<sup>۲۱</sup>، کورا<sup>۲۲</sup>، لویزنو<sup>۲۳</sup>، لاکوتا<sup>۲۴</sup>، ساموان<sup>۲۵</sup> و کینارواندا<sup>۲۶</sup>. در ادامه از میان مفاهیم و اصطلاحات متعدد دستور شناختی که در این کتاب به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند، به ذکر پاره‌ای نکات اصلی که حاوی ظرایف و نکته‌بینی‌های دستوری هستند بسنده می‌کنیم.

بخش نخست کتاب، با عنوان مقدمات، سه فصل کلی‌آشنایی، معناشناسی مفهومی و تعبیرگری را، در ۸۷ صفحه، دربرمی‌گیرد.

این بخش، به گمان این نگارنده، عمدتاً به دو موضوع اصلی اختصاص یافته است: یکی تعریف اصطلاحات پایه، تشریح مفاهیم اصلی و دیدگاه‌های دستور شناختی، و دیگری پاسخ به برخی سوء تعبیرها و انتقادات طرح شده در خصوص این دستور و اقامه استدلال‌هایی در جهت تشریح مواضع و اثبات توانمندی آن. کتاب با این خطوط آغاز می‌شود:

موضوع ما نظریه زبانی موسوم به دستور شناختی است. این چارچوب دیدگاهی جامع و درعین حال منسجم را از ساخت زبان ارائه می‌کند با این امتیاز که ... از نظر شمی طبیعی، از نظر روان‌شناختی موجه، و از نظر تجربی عملی است (ص ۳).

ماهیت دستور شناختی چیست و چگونه است؟ لانگاگر در پاسخ به این پرسش اظهار عقیده کرده است که زبان بر اساس نقش‌هایی که ایفا می‌کند شکل پذیرفته است؛ نقش‌هایی نظیر نقش نشانه‌شناختی<sup>۲۷</sup> که موجب می‌گردد مفهوم‌سازی، از طریق آواها و اشارات، نمادین شود و نقش تعاملی<sup>۲۸</sup> که به کارگیری و ایجاد ارتباط از طریق زبان را میسر

19. Dyirbal

20. Hopi

21. Tagalog

22. Cora

23. Luiseño

24. Lakhota

25. Samoan

26. Kinyarwanda

27. Semiological function

28. interactive function

می‌سازد. بدین جهت، دستور شناختی ماهیتاً بخشی از زبان‌شناسی شناختی، و در نهایت بخشی از سنت نقش‌گرا محسوب می‌شود. در اینجا این پرسش طرح شده است که اصطلاح شناختی چیست و در رویکرد شناختی بر چه چیزی دلالت دارد؟ (ص ۷). سایر رویکردها (صورت‌گرا و نقش‌گرا) نیز از این حیث که بررسی زبان را به مثابه بخشی از پژوهش ذهن انسان قلمداد می‌کنند، شناختی‌اند. آنچه رویکرد شناختی را از نقش‌گرایی متمایز می‌سازد تأکید بر نقش نشانه‌شناختی و توجه به وابستگی نقش تعاملی به مفهوم‌سازی است. همچنین، برخلاف صورت‌گرایی، زبان جزئی لاینفک از شناخت و در پیوند با توانایی‌های ذهنی عام، و نه الزاماً زبان‌ویژه، در نظر گرفته می‌شود (ص ۷-۸).

بنیادی‌ترین ادعای دستور شناختی این است که دستور، بنا بر ماهیت، نمادین و در نتیجه معنادار است. نویسنده در دفاع از نظریه خود ادعا می‌کند که نظریات گوناگونی که نسبت به این دستور وجود دارد عموماً بر پایه درکی بسیار محدود و سوء تعبیر شکل گرفته‌اند. آنچه در صفحات این فصل به چشم می‌خورد و در سراسر کتاب بارها تکرار می‌شود تأکید نویسنده بر معنادار بودن دستور، به مثابه اصلی اساسی، و مقایسه آن با نظریه نحو خودایستا<sup>۲۹</sup> و ذکر کاستی‌های آن است (برای نمونه ص ۳، ۵، ۱۷۰، ۱۹۰ و ۱۹۴). ابتدا نماد<sup>۳۰</sup> این‌گونه تعریف می‌شود: جفت شدن ساخت معنایی با ساخت دستوری به شیوه‌ای که یکی دیگری را فراخواند (ص ۵). این اظهار نظر گفته سوسور را در خصوص ماهیت نشانه زبانی به خاطر می‌آورد و کاملاً با آن منطبق است. دستور به چگونگی ترکیب این نمادها و شکل‌گیری عبارات مرکب می‌پردازد. به بیان دقیق‌تر، واژگان و دستور از مجموعه‌ای از ساخت‌های نمادین تشکیل شده‌اند. ایجاد ساخت‌های مرکب از ساخت‌های ساده، از ویژگی‌های زبان است؛ بدین ترتیب، ساخت‌های نمادین سطح عالی شکل می‌گیرند که در واژگان و دستور نقش اساسی ایفا می‌کنند. این خلاف ادعای نحو خودایستاست که نحو را حوزه‌ای مستقل از واژگان و معناشناسی می‌داند (ص ۵). نویسنده این انتقاد را در قالب پرسش مطرح می‌کند که بنا بر چه ضرورتی در طول



تکامل نوع بشر باید نظام دستوری مستقلی جدای از مفاهیم و واج‌ها شکل گرفته باشد؟ (ص ۶).

لانگاکر با به چالش کشیدن مشخصه‌های ده گانه زبان‌شناسی جدید از قبیل عدم توجه به گوناگونی زبان، در نظر گرفتن تمایز قاطع میان مطالعه هم‌زمانی و در زمانی، تقسیم‌بندی زبان به بخش‌های مجزا، و فرض مقولات کلاسیک با مرزهای مشخص، ادعا می‌کند که این فرض‌های معمول نظریه پردازان زبان، جزئی از زبان نیستند که در آن کشف شده باشند، بلکه به آن تحمیل شده‌اند (ص ۱۳).

بحث معناشناسی مفهومی با این پرسش آغاز می‌شود: چرا دستور تا این اندازه پیچیده و توصیف آن دشوار است؟ بار دیگر پاسخ در معنا دار بودن آن، و در نتیجه عدم استقلال آن است. دستور از الگوهای طرح‌واره‌ای مربوط به نمادین‌سازی مفاهیم تشکیل شده است. دید ما به دستور، به نگرش ما به معنای زبانی و ساخت مفهومی بستگی دارد. به همین جهت این نوع معناشناسی در بحث از دستور مورد نیاز است. معنا در موضع افلاطونی<sup>۳۱</sup> تعالی‌گراست<sup>۳۲</sup> و وجودی منفک از ذهن دارد. در موضع عینیت‌گرا<sup>۳۳</sup> معنا با مجموعه‌ای از شرایط صدق در نظر گرفته می‌شود. این دو موضع در تقابل کامل با معناشناسی مفهومی‌اند که در آن معنا مشتق از تجربه‌های جسمانی شده<sup>۳۴</sup> بشر است. کتاب، به گفته نویسنده، به تفصیل نقش بنیادین فرایندهای ذهنی را در معنا و دستور آشکار می‌سازد (ص ۲۷-۲۸).

خاتمه بخش نخست کتاب به پدیده تعبیرگری<sup>۳۵</sup> اختصاص دارد. در این مبحث، این موضوع طرح می‌شود که محتوای مفهومی عبارات تنها عنصر تعیین‌کننده معنای آنها نیست، بلکه چگونگی تعبیر محتوای مفهومی از اهمیت بسیاری برخوردار است. محتوا همچون صحنه است و تعبیرگری شیوه نگریستن به آن. در ادامه، چهار گونه تعبیرگری نام برده می‌شود: مشخص‌سازی<sup>۳۶</sup>، تمرکز<sup>۳۷</sup>، برجستگی<sup>۳۸</sup>، و منظر<sup>۳۹</sup> (ص ۵۵). مفاهیم مهمی که ذیل این عناوین طرح شده، در سراسر اثر و هنگام بحث و استدلال درباره

31. platonic

32. transcendent

33. objectivist

34. embodied

35. construal

36. specificity

37. focusing

38. prominence

39. perspective

دستور به کار برده شده‌اند، از جمله: پیش‌زمینه<sup>۴۰</sup> و پس‌زمینه<sup>۴۱</sup>، نما<sup>۴۲</sup> و نماسازی<sup>۴۳</sup>، نقطه ارجاع<sup>۴۴</sup> و متغیر<sup>۴۵</sup>، زمان متصور<sup>۴۶</sup> و زمان پردازش و پوشش‌گری<sup>۴۷</sup>.

بخش دوم به مبادی و موضوعات پایه مطرح در دستور شناختی اختصاص یافته و در پنج فصل، جمعاً ۱۶۴ صفحه، گنجانده شده است: طبقات دستوری، زیرطبقات اصلی، ساختارها: توصیف کلی، ساختارها: شاخصه‌های توصیفی، و قواعد و محدودیت‌ها. فصل طبقات دستوری اساساً به پاسخ این پرسش می‌پردازد که آیا می‌توان برای مقولات دستوری پایه تعریفی معنایی به دست داد؟ ابتدا دو نقل قول ارائه شده است که نشان می‌دهد اعتقاد سنتی بر این است که نمی‌توان اجزای کلام را بر اساس معنا تعریف کرد. نکته جالب توجه آنکه نقل قول نخست از نویسنده کتاب است: «هیچ اثر معنایی ثابتی مرتبط با کارکرد نکواز در مقام اسم، فعل، یا هر جزء دیگری از کلام نیست» (LANGACKER 1968: 83) (ص ۹۴).

وی در ادامه به نقد دیدگاه سنتی و رد آن نظر و ارائه دیدگاهی کاملاً متفاوت با دیدگاه پیشین خود (در سال ۱۹۶۸) می‌پردازد: «... مفاهیم پایه دستوری نظیر اسم و فعل برحسب معنا تعریف‌پذیرند» (ص ۹۵).

در اثبات این موضوع تمایزی میان سطح نمونه‌اعلا<sup>۴۸</sup> و سطح طرح‌واره‌ای<sup>۴۹</sup> طرح می‌شود. اعتقاد عمومی بر این است که تعریف مفهوم اسامی دال بر اشیاء مادی، یا اسامی نمونه‌اعلا، مانند قاشق، ماشین و سگ، امکان‌پذیر است، اما نمی‌توان برای تمامی اعضای طبقه اسامی، تعریفی طرح‌واره‌ای که به جز اشیاء مادی، دربرگیرنده همه اسامی مانند زیبایی، تیم و انفجار باشد ارائه کرد. دستور شناختی ادعا می‌کند که چنین توصیفی را ارائه می‌کند: «... مفاهیم دستوری بنیادی را می‌توان به شیوه معنایی، نه فقط در سطح نمونه‌اعلا، بلکه نیز در سطح طرح‌واره‌ای توصیف کرد» (ص ۱۰۳).

برای توصیفی معنابنیاد از طبقات دستوری، دستور شناختی مجموعه‌ای از تمایزات مفهومی و اصطلاحات بنیادی را طرح می‌کند. نخست تعیین مقوله دستوری است.

40. foreground  
43. profiling  
46. conceived time  
49. schematic level

41. background  
44. landmark  
47. scannig

42. profile  
45. trajector  
48. prototype level



برخلاف انتظار، آنچه مقوله دستوری یک عبارت را تعیین می‌کند کلیت محتوای مفهومی آن نیست، بلکه مشخصاً ماهیت نمای آن است. طبقه‌بندی واژه‌ها به اسم و فعل بر مبنای نماسازی صورت می‌گیرد: اسم یک شیء<sup>۵۰</sup> را (ص ۱۰۶) و فعل یک فرایند<sup>۵۱</sup> را نماسازی می‌کند (ص ۱۱۲). شیء و فرایند دو اصطلاح تخصصی دستور شناختی‌اند. «شیء مجموعه‌ای است از ماهیت‌های به هم متصل که در سطح بالاتری از سازمان‌بندی مفهومی نقش یک ماهیت واحد را دارند» (ص ۱۰۷). به دیگر سخن، توانایی‌های شناختی نظیر دسته‌بندی<sup>۵۲</sup> بر پایه مجاورت<sup>۵۳</sup> و شباهت<sup>۵۴</sup>، موجب می‌شوند ماهیت‌هایی که عملاً، برخلاف اسامی دیگر، مجزا، برجسته و منفرد نیستند، به مثابه شیء تلقی شوند و در مقوله اسامی قرار گیرند، مانند صور فلکی، مجمع‌الجزایر، الفبا، مجموعه، خانواده و بسیاری از اسامی دیگر. «اصطلاح فرایند به رابطه‌ای مرکب اطلاق می‌شود که طی زمان متصور شکل می‌گیرد و در امتداد این محور به شکل متوالی پویش‌گری می‌شود» (ص ۱۱۲). مفاهیم زمان متصور و پویش‌گری در این تعریف اهمیت دارند: زمان متصور از زمان پردازش متمایز است. زمان واقعی همان زمان پردازش است؛ زمانی که پردازش رویداد و فعالیت‌های ذهنی در امتداد آن رخ می‌دهد؛ درحالی‌که زمان متصور موضوعی در مفهوم‌سازی است. هرگاه رویدادی مفهوم‌سازی می‌شود، زمان نیز به همراه آن تصور می‌شود (ص ۱۱۰). زمان پردازش جمله «صف طولانی راهپیمایان آهسته وارد شهر شد» بسیار کوتاه و در حد یک ثانیه است، اما زمان متصور برای تحقق پذیرفتن معنای فعل جمله بسیار طولانی‌تر است (ص ۷۵). پویش‌گری، که ادراک پیوستگی و تداوم را ایجاد می‌کند، عملکردی ذهنی است برای پیوسته ساختن قطعات اشیاء در امتداد مکان، و هریک از وضعیت‌های یک رویداد در امتداد زمان (ص ۱۰۹). در ادامه فصل، طبقات دستوری دیگری مثل صفت، قید و حرف اضافه، و مفاهیم دستوری مثل مصدر و وجه‌های وصفی، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

موضوع اصلی فصل زیرطبقات اصلی مقایسه و طرح ویژگی‌های مشترک اسم و فعل است. به گفته نویسنده، اسم و فعل، به مثابه بنیادی‌ترین مقولات دستوری که از حیث توصیف مفهومی تقابلی دوقطبی را تشکیل می‌دهند، اشتراکات بسیاری دارند. برای

50. thing

51. process

52. grouping

53. contiguity

54. similarity

مثال هریک به دو زیرطبقه اصلی تقسیم می‌شوند: اسامی شمردنی<sup>۵۵</sup> و ناشمردنی<sup>۵۶</sup>، و افعال کامل<sup>۵۷</sup> و ناقص<sup>۵۸</sup> (ص ۱۲۸). در ادامه این‌گونه استدلال شده است که این تمایزات معنایی بر مبنای شاخصه‌های مفهومی یکسانی مانند محصورسازی<sup>۵۹</sup> پی‌ریزی شده‌اند (ص ۱۴۷).

در فصل بعد توصیفی عام از ساختارها<sup>۶۰</sup> ارائه شده است. غالب عبارات زبان از ساختار پیچیده‌ای برخوردارند و دستور متشکل از الگوهایی است برای ساخت چنین عباراتی. این عبارات و الگوها ساختار نامیده شده‌اند. ساختارهای دستور مجموعه‌هایی نمادین<sup>۶۱</sup> هستند و هدف تحلیل دستوری توصیف دقیق و موشکافانه آنهاست (ص ۱۶۱). سه مفهوم عمده در اینجا طرح می‌شود: نمادین‌سازی<sup>۶۲</sup> که از طریق آن ساخت معنایی و ساخت واجی جفت می‌شوند و ساخت نمادین [Σ] را پدید می‌آورند؛ تلفیق<sup>۶۳</sup> که ناظر است بر یکی شدن دو ساخت نمادین [Σ<sup>۱</sup>] و [Σ<sup>۲</sup>] برای تشکیل ساخت مرکب<sup>۶۴</sup> [Σ<sup>۳</sup>]؛ و ترکیب<sup>۶۵</sup> که ساخت‌های سازنده را به‌طور عمودی با ساخت مرکب نهایی مربوط می‌سازد (ص ۱۶۱-۱۶۴). سپس، در فصل بعدی، با ذکر این عبارت که «توصیف دستور یک زبان اساساً مشتمل است بر توصیف ساختارهای آن»، به شاخصه‌های توصیفی ساختار اشاره می‌کند و چهار شاخصه مطابقت<sup>۶۶</sup>، نماسازی، بسط<sup>۶۷</sup>، و سازگان<sup>۶۸</sup> را برمی‌شمرد (ص ۱۸۳).

بحث قواعد و محدودیت‌ها آخرین فصل این بخش است. در این بخش تلاش شده است تا به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده شود: «ماهیت قواعد و محدودیت‌های زبانی چیست؟»، «از کجا نشئت می‌گیرند؟»، «چگونه می‌توان توصیفشان کرد؟» و «چگونه در پیوند با کاربرد واقعی زبان قرار می‌گیرند؟» (ص ۲۱۵). پاسخ کلی دستور شناختی به این پرسش‌ها این است: قواعد و محدودیت‌های زبان را تعداد کثیری از طرح‌واره‌ها تعیین می‌کنند که به شکل شبکه‌هایی سازمان یافته‌اند (ص ۲۱۵). نگارنده درک زبان‌شناسان از قواعد را به سه دسته

55. count noun

56. mass noun

57. perfective verbs

58. imperfective verbs

59. bounding

60. constructions

61. symbolic assemblies

62. symbolization

63. integration

64. composite structure

65. composition

66. correspondence

67. elaboration

68. constituency



طبقه‌بندی کرده‌است: قواعد ساختمانی<sup>۶۹</sup>، صافی‌ها<sup>۷۰</sup>، و طرح‌واره‌ها. نمونه‌ای از قواعد ساختمانی، قواعد ساخت گروهی<sup>۷۱</sup> و گشتارها<sup>۷۲</sup> در گونه کلاسیک دستور زایشی هستند که با دستورالعمل‌هایی موجب شکل‌گیری ساخت‌های نحوی می‌شوند. صافی‌ها گونه سلبی قواعد هستند و آنچه را در عبارات خوش ساخت مجاز نیست تشخیص می‌دهند. در اینجا دستور تماماً از صافی‌ها تشکیل شده‌است و تمام زنجیره‌های ممکن از این صافی‌ها عبور می‌کنند و زنجیره‌های ناقص کنار گذاشته می‌شوند. اما طرح‌واره‌ها، که در دستور شناختی حکم قواعد را دارند، از کاربرد عبارات نشئت می‌گیرند. به بیان دیگر، قواعد و محدودیت‌های این دستور ریشه در واحدهایی طرح‌واره‌ای دارند که از وقوع عبارت‌های زبانی منتزع شده‌اند (ص ۲۱۹). بدین جهت، دستور شناختی مدل کاربردبنیاد خوانده می‌شود زیرا بر این باور است که «رویدادهای کاربرد منشأ تمامی واحدهای زبانی‌اند» (ص ۲۲۰).

حجیم‌ترین بخش کتاب، بخش سوم در ۱۹۶ صفحه، با زیربخش‌های زمینه‌سازی<sup>۷۳</sup>، ساخت اسمی<sup>۷۴</sup>، ساخت بند<sup>۷۵</sup>، و جملات مرکب<sup>۷۶</sup> به بررسی ساخت‌ها اختصاص دارد. در فصل نخست تعامل میان گوینده و شنونده در بافت کلام/گفتمان و مفاهیم وابسته به آن مورد توجه قرار گرفته‌است. اصطلاح زمینه<sup>۷۷</sup> به رویداد زبانی و هرآنچه به آن مربوط است، نظیر شرکت‌کنندگان<sup>۷۸</sup>، تعامل<sup>۷۹</sup> آنها، و شرایط بلافصل، به‌ویژه زمان و مکان گفت‌وگو اطلاق می‌شود. عناصر زمینه‌ساز، وضعیت یک شیء یا فرایند را در زمینه مشخص می‌کنند. در زمینه‌سازی اسمی، گوینده با به کار بردن عناصری مانند این، آن، یک، هر، و هیچ، توجه شنونده را به مصداق مورد نظر در کلام/گفتمان جلب می‌کند. در زمینه‌سازی بندی کاربرد عناصری مانند باید، شاید، می‌توان و می،-، رابطه‌نماسازی شده را با برداشت کنونی گوینده از واقعیت تنظیم می‌کند (ص ۲۵۹). بنابراین، در دستور شناختی زمینه‌سازی ویژگی دو گونه ساخت است: ساخت‌های اسمی و بندهای خودایستا<sup>۸۰</sup> (ص ۲۶۴). ادامه فصل به جزئیات این طبقه‌بندی می‌پردازد.

69. constructive rules

72. transformations

75. clause structure

78. participants

70. filters

73. grounding

76. complex sentences

79. interaction

71. phrase structure rules

74. nominal structure

77. ground

80. finite clauses

در بحث ساخت اسمی، بار دیگر تقابل دیدگاه شناختی را با دیدگاه‌های دیگر مشاهده می‌کنیم. به باور نویسنده اصطلاح گروه اسمی<sup>۸۱</sup> یا NP نابجاست، زیرا اسمی‌ها<sup>۸۲</sup> همواره گروه نیستند و این گروه‌ها نیز همواره هسته اسمی ندارند. سازمان ساختاری یک عبارت اسمی بودن آن را تعیین نمی‌کند. شاخصه‌های بنیادی در این کار، معنا و نقش هستند (ص ۳۱۰). معنای هسته اسمی نیز بحث برانگیز تلقی شده و به چالش کشیده شده‌است. در عبارتی نظیر *those lazy cats* واژه *cats* هسته در نظر گرفته می‌شود اما *those* نیز ویژگی‌های مشابهی را بروز می‌دهد و می‌تواند هسته باشد. برای نمونه در *those with fleas*، این واژه مانند همه هسته‌های اسمی در ترکیب با یک توصیفگر<sup>۸۳</sup> به کار برده شده‌است. در دستور شناختی هسته اساساً برابر است با تعیین‌گر نمای یک ساخت (ص ۳۱۱). اصطلاح تعیین‌گر نما<sup>۸۴</sup> به معنای ساختی است که نمای خود را به کل ساخت مرکب انتقال می‌دهد (ص ۱۹۲). سرانجام ساختمان کلی زیر برای ساخت اسمی در زبان انگلیسی ارائه شده‌است:

[زمینه‌سازی (توصیفگرها) | هسته اسمی] (توصیفگرها)

در ادامه فصل، ضمائر، اسامی خاص، توصیفگرهای اسمی، طبقات اسامی، کمیت‌نمایی<sup>۸۵</sup>، تصریف و مطابقه در اسامی، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند. مبحث ساخت بندی با تعریف مجدد فعل آغاز می‌شود: «اصطلاح فعل در دستور شناختی برای هر عبارتی که فرایند را نماسازی کند به کار می‌رود» (ص ۳۵۴). از سوی دیگر، فرایند از طریق بند خودایستا با یک زمینه معین مربوط می‌شود. بدین ترتیب، بندها وسیله اصلی ما برای گفت‌وگو درباره رویدادها و محیط پیرامون هستند. ساخت بند، ریشه در تجربه بشر دارد. کلام/گفتمان عمدتاً از تعدادی بند تشکیل شده‌است (ص ۳۵۴). آرایش ساخت بندها را پیش‌نمونه‌های مفهومی<sup>۸۶</sup> که به مثابه عناصر بندی نقش ایفا می‌کنند، مشخص می‌کنند. عناصری مانند شرکت‌کنندگان، مکان، تعامل، و نیز نقش‌هایی مانند کنشگر<sup>۸۷</sup>،

81. noun phrase

82. nominals

83. modifier

84. profile determinant

85. quantification

86. conceptual archetypes

87. agent



کنش پذیر<sup>۸۸</sup>، تجربه گر<sup>۸۹</sup> از آن جمله اند (ص ۳۵۵-۳۵۶). در این فصل موضوعات جالب توجه و بحث برانگیزی گنجانده شده است، مانند: کنکاش مفهوم فاعل و جست و جوی تعریفی شناختی برای آن، بررسی دو راهبرد اصلی در تخصیص نقش معنایی، یکی گرایش کنشگر و دیگری گرایش کنش پذیر، که به دلیل ارتباط اساسی با تجربه بشر، راهبرد طبیعی شمرده شده اند، بررسی و مقایسه دو گونه حالت دهی<sup>۹۰</sup> متفاوت در زبانها: فاعلی / مفعولی<sup>۹۱</sup> و کنایی / مطلق<sup>۹۲</sup>، و تشریح انواع بند با به کارگیری این مفاهیم. آخرین فصل از بخش ساختها به بررسی جملات مرکب اختصاص دارد. جمله مرکب جمله ای است که بیش از یک بند داشته باشد. به اعتقاد لانگاکر، تمایزهای سنتی هم پایگی<sup>۹۳</sup> و ناهم پایگی<sup>۹۴</sup>، و بند پایه<sup>۹۵</sup> و بند پیرو<sup>۹۶</sup> فاقد مفهومی روشن و معین هستند. وی تلاش کرده است تا مبنای مفهومی و دستوری این تمایزها را مورد کاوش قرار دهد (ص ۴۰۶). برای نمونه، از نظر دستوری در هم پایگی، جایگاهی در الگوی ساختی وجود دارد که به دفعات نمود پیدا می کند. از نظر مفهومی، هم زمان دو نما وجود دارد که هر یک با نقطه ارجاع فعل مطابقت می کند. در جمله «او [میز تحریر] و [تحقیق] را تحسین کرد»، نقطه ارجاع فعل تحسین کردن، به جای یک نما، با دو نمای میز تحریر و تحقیق تطبیق پیدا می کند (ص ۴۰۷). پیوندهای بندی، بندهای قیدی<sup>۹۷</sup>، بندهای موصولی<sup>۹۸</sup>، و بندهای متممی<sup>۹۹</sup> پاره ای از مباحث مربوط به جملات مرکب اند که در این قسمت کاویده شده اند. همچون سایر فصول کتاب، این فصل نیز حاوی نمودارهای متنوعی است که به درک مطلب در فضای دستور شناختی کمک می کنند.

واپسین بخش با عنوان مرزها، بخش کوتاهی است در ۸۵ صفحه، حاوی مباحثی در دو فصل کلام/گفتمان، و به کارگیری جهان. در فصل کلام/گفتمان به مباحثی درباره مفاهیمی چون کاربرد، تعامل، بافت<sup>۱۰۰</sup>، کنشهای گفتاری<sup>۱۰۱</sup>، گونه های کلام/گفتمان<sup>۱۰۲</sup>،

88. theme

91. nominative/accusative

94. subordination

97. adverbial clauses

100. context

89. experiencer

92. ergative/absolutive

95. main clause

98. relative clauses

101. speech acts

90. case marking

93. coordination

96. subordinate clause

99. complement clauses

102. discourse genres

بیانی‌ها<sup>۱۰۳</sup> و زمینه‌سازی پنهان<sup>۱۰۴</sup> برمی‌خوریم. نویسنده چنین اظهار عقیده می‌کند که کلام/گفتمان مبنای ساخت زبان است و شناخت آن برای درک دستور ضروری است: کلام/گفتمان موضع به هم پیوستن ساخت، کاربرد، و فراگیری است. زبان از طریق کاربرد تعاملی در بافت‌های اجتماعی فراگرفته می‌شود. پدیدآیی آن از کاربرد و تعامل اجتماعی شاخص کلیدی در توصیف ساخت زبان است (ص ۴۵۷).

فصل به‌کارگیری جهان، چهاردهمین و آخرین فصل از کتاب است. در آغاز این پرسش منتقدین دستور شناختی طرح شده است: رویکرد شناختی با کدام نقش سازگار است؛ نقش اجتماعی<sup>۱۰۵</sup> زبان یا نقش ارجاعی<sup>۱۰۶</sup> آن؟ نگارنده این پرسش را بی‌اساس می‌داند، زیرا به اعتقاد وی آنچه در سر می‌گذرد گسسته از محیط پیرامون نیست: «شناخت نه تنها منفک از جهان و مردم آن نیست، بلکه وسیلهٔ اولیه برای به‌کارگیری آنهاست» (ص ۵۰۰). پاره‌ای از مفاهیم مورد بحث در اینجا عبارت‌اند از: پویایی<sup>۱۰۷</sup>، مالکیت<sup>۱۰۸</sup>، مرجع‌دار ضمیری<sup>۱۰۹</sup>، و مبتدا<sup>۱۱۰</sup> در برابر فاعل. به نظر می‌رسد صفحات پایانی متن کتاب (ص ۵۳۹-۵۴۰)، گونه‌ای نتیجه‌گیری فشرده و مختصر از مطالب کتاب است، که تحت عنوان ذهن، معنا، و دستور ارائه شده است.

پیش از این اشاره شد که نویسنده بر آن بوده است که در این کتاب مواضع دستور شناختی را روشن سازد و به پاره‌ای از تلقی‌های نادرست پاسخ دهد. اکنون به مواردی از آنها می‌پردازیم و همچنین به نکاتی که به نظر این نگارنده در متن اثر وجود دارند و درخور توجه هستند اشاره می‌کنیم:

– دربارهٔ نمودارهای متعدد این دستور عموماً گمان برده شده که یا نمایشی صوری و دقیق، یا تصاویری موردی هستند، و حتی برخی نتیجه گرفته‌اند که ساخت معنایی کاملاً بصری و مکانی فرض شده است. لانگاکر استدلال می‌کند: «نمودارها ماهیت اکتشافی<sup>۱۱۱</sup> دارند» (ص ۱۰) و از این جهت سودمند هستند (ص ۱۲). زبان نظامی صوری نیست که بتوان نمودار را صوری‌سازی دقیق و ریاضی‌واری از آن پنداشت. هدف از ارائهٔ نمودار «ایجاد امکان

103. expressives

104. covert grounding

105. social function

106. referential function

107. dynamicity

108. possession

109. pronominal anaphora

110. theme

111. heuristic

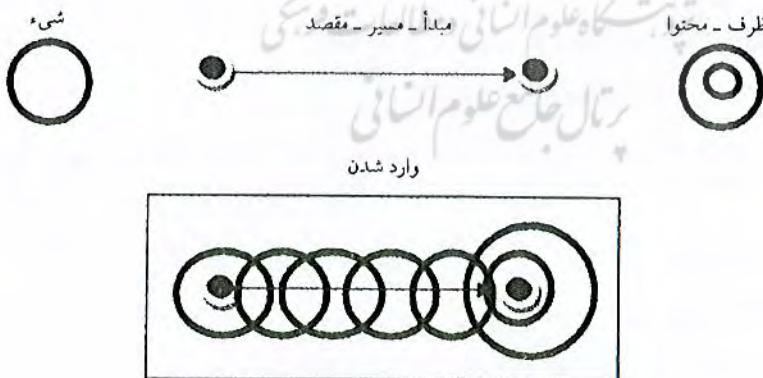


نمایش برخی جنبه‌های سازمان مفهومی است، به گونه‌ای که هم کاربرپسند باشد و هم در حد کفایت صریح، تا بتوان از آن در تحلیل معنایی و دستوری بهره برد» (ص ۱۲).

در بحث ساخت مفهومی و شیوه نمایش آن دو نگرش وجود دارد: دیدگاه گزاره‌ای<sup>۱۱۲</sup> و دیدگاه تصویری<sup>۱۱۳</sup>. در دیدگاه نخست، مفاهیم همچون عباراتی در نظر گرفته می‌شوند که به زبان ذهن<sup>۱۱۴</sup> ارائه شده‌اند. برای مثال، جَکِنْدوَف (Jackendoff) معنای واژه وارد شدن (enter) را با فرمول زیر نمایش می‌دهد (ص ۳۲):

[Event GO ((Thing X).[Path TO ((Place IN ((Thing Y)))))]

به اعتقاد لانگاکر، زبان‌شناسان شناختی، از جمله خود وی، عموماً به توصیف‌های تصویری گرایش دارند. شناخته‌شده‌ترین این‌گونه توصیف‌ها در طرح‌واره‌های تصویری مشاهده می‌شود. وی استدلال می‌کند که این رویکرد توان توصیف ساخت‌های مرکب را با استفاده از مؤلفه‌های مفهومی ساده‌تر داراست. همچنین، تصاویر در مقایسه با فرمول‌ها این برتری‌ها را دارند: می‌توانند ماهیت تجربه ذهنی را به شیوه مستقیم‌تری بازتاب دهند، و با پویایی ذاتی مفهوم‌سازی همخوانی دارند، و برای ارائه ابعادی از مفهوم، نظیر شکل و صدا در مفهوم واژه ترومپت، مناسب‌اند. در نگرش تصویری، معنای واژه وارد شدن با ترکیبی از سه طرح‌واره تصویری ذیل این چنین نمایش داده می‌شود (ص ۳۲-۳۳):



– یکی از انتقادات رایج نسبت به رویکرد شناختی این است که توان پیش‌بینی ندارد. لانگاکر صراحتاً این انتقاد را نادرست می‌داند و البته تصدیق می‌کند که پیش‌بینی‌های شناختی مطلق نیستند، زیرا این مسئله به شیوه تعبیرگری و میزان انگیختگی ساخت‌ها در موقعیت‌های گوناگون بستگی دارد. اما وی مواردی را خاطر نشان می‌کند که می‌توان پیش‌بینی‌ها را به آزمون تجربه درآورد. در جمله

*An ugly scar extends from his wrist to his elbow*

جهت پوش‌گری با ترتیب واژه‌ها هماهنگ است. پوش‌گری ذهنی از معج آغاز و به آرنج ختم می‌شود، که این ترتیب با ابتدا قرار گرفتن گروه حرف اضافه *from* رعایت شده است. برعکس، در جمله

*An ugly scar extends to his elbow from his wrist*

ترتیب واژه‌ها توجه را ابتدا به آرنج، که نقطه خاتمه پوش‌گری است، جلب می‌کند. بنابراین، مبنایی برای این پیش‌بینی فراهم می‌آید که پردازش جمله دوم زمان طولانی‌تری را در مقایسه با جمله اول طلب می‌کند (ص ۸۸). به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به توصیف‌های کلام / گفتمان‌بنیاد اشاره کرد. جمله ذیل بجا و درست است، زیرا فاعل پس‌آیند شده که حاوی اطلاع نواسه در جایگاه اطلاع نواسه قرار گرفته است. اما اگر فاعل حاوی اطلاع کهنه پس‌آیند شود جمله نادرست خواهد بود، مانند جمله دوم:

*In the middle of the kitchen floor lay a dead rat.*

*\*In the middle of the kitchen floor lay I*

در مجموع، نویسنده شواهد قانع‌کننده بسیاری را برای تأیید اعتبار توصیف‌های معناشناختی ذکر می‌کند (ص ۸۵-۸۹).

– انتقاد رایج دیگر این است که معناشناسی شناختی با پرداختن به مفاهیم، که ماهیتاً ثابت و ایستا هستند، با پویایی بالفعل زبان در کاربرد منافات دارد. نویسنده کتاب این اتهام را بی‌پایه و اساس می‌داند، زیرا در رویکرد شناختی هویت معنا در گرو مفهوم‌سازی است، نه مفهوم، و مفهوم‌سازی ماهیتی پویا دارد (ص ۳۰).

– یکی از موضوعات تکرار شونده کتاب، موضع‌گیری در برابر رویکرد زایشی است.



در سراسر کتاب اظهار نظرهایی در این خصوص مشاهده می‌شود. برای مثال:

از آنجاکه الگوها فقط از طریق طرح‌واره‌سازی عبارت‌های واقع شکل می‌گیرند، این پیش‌شرط اشتقاق از ساخت‌های زیرین را منتفی می‌کند. همچنین عناصر فاقد صورت و بدون معنا (مانند رد) که صرفاً برای به گردش درآوردن دستگاه نحو خودمختار مفروض شده‌اند، منتفی هستند (ص ۲۶).

در صفحه ۳۷، با ارجاع به فودور (Fodor 1983) به این گفته برمی‌خوریم که باور غالب دربارهٔ زبان، آن را به‌عنوان یک قوهٔ ذهنی خودمختار در نظر می‌گیرد و حتی زبان‌شناسانی که به دید حوزه‌ای<sup>۱۱۵</sup> باور ندارند میان دانش زبانی و برون‌زبانی مرزبندی می‌کنند. به اعتقاد نگارندهٔ کتاب، باید پرسید آیا چنین مرزهایی را زبان‌شناسان در زبان کشف کرده‌اند یا به آن تحمیل کرده‌اند. پاسخ وی مورد دوم است. موضوعات زبانی و برون‌زبانی درجاتی را تشکیل می‌دهند. هرگونه مرزبندی دلخواهی و گمراه‌کننده است. در صفحه ۱۹۰ ضمن ذکر جملهٔ معروف چامسکی "Colorless green ideas sleep furiously" گفته می‌شود:

چامسکی (۱۹۵۷: ۱۵) این جمله را برای استدلال در خصوص خودمختاری نحو<sup>۱۱۶</sup>، یعنی استقلال آن از معنا ذکر می‌کند.

لانگاکر سپس اعلام می‌کند:

چامسکی یقیناً در اینکه جمله [مذکور] ناهنجاری معنایی دارد درست می‌گوید... آنجا که چامسکی دچار اشتباه شده این ادعاست که این جمله خودمختاری دستور را ثابت می‌کند... دستور شناختی، به‌مثابهٔ توصیف نمادین دستور، نقطهٔ مقابل نظریهٔ خودمختاری را پیش‌رو می‌نهد (ص ۱۹۰).

در جای دیگر، هنگام بحث از افعال وجهی، به دسته‌بندی نظام افعال وجهی انگلیسی از قول چامسکی پرداخته شده و عنوان می‌شود که این دسته‌بندی از نظر ساختی و نقشی مبنایی ندارد (ص ۲۹۹). او همچنین تعریف زبان را بر پایهٔ استعارهٔ ظرف گمراه‌کننده می‌پندارد و ابراز عقیده می‌کند که به‌موجب چنین استعاره‌ای پرسش‌هایی طرح می‌شوند از این دست که یک قاعده در واژگان قرار می‌گیرد یا در نحو، که از نظرگاه دستور شناختی بیهوده‌اند (ص ۲۱۶).

– بر اساس آنچه از کتاب نقل شد، موضع‌گیری مشخص و گسترده‌ای در برابر رویکرد زایشی به تحریر درآمده است. توقع بر این است که ارجاعات بسیاری به مراحل تکوین نظری دستور زایشی در کتاب موجود باشد، ولی چنین نیست. برای نمونه، از میان آثار پرتعداد چامسکی، در کتابنامه تنها به نام دو کتاب وی، ساخت‌های نحوی (1957) و جنبه‌هایی از نظریهٔ نحو (1965) برمی‌خوریم. این گمان در ذهن به وجود می‌آید که برای کتابی که در سال ۲۰۰۸ انتشار می‌یابد و با این گستره به نقد دستور زایشی می‌پردازد، شاید ضرورت می‌داشت که به سایر مراحل و مفاهیم این دستور، مانند نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی<sup>۱۱۷</sup> یا برنامهٔ کمینه‌گرا<sup>۱۱۸</sup>، که بسیار تأثیرگذار نیز بوده‌اند، نگاهی می‌انداخت و آنها را مرور می‌کرد.

– در صفحات ۸۱ و ۸۲ به رابطهٔ ساخت اطلاع و ترتیب واژه‌ها و تأثیر معنایی آنها اشاراتی شده (در بالا نمونه‌هایی ارائه شد)، و مقالهٔ تأثیرگذار و ارزندهٔ بیرنر (BIRNER 1994) دربارهٔ ساخت اطلاع مورد ارجاع قرار گرفته است. به طور کلی، به نظر می‌رسد رویکرد شناختی بنا بر ماهیت قابلیت جذب و بهره‌گیری از طیف گسترده‌ای از یافته‌ها را دارد.

– دستور شناختی به مثابهٔ رویکردی تازه به زبان، در بسیاری از مفاهیم تداعی‌کنندهٔ آراء بنیان‌گذار زبان‌شناسی جدید، فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) است. آنجا که به روابط هم‌نشینی<sup>۱۱۹</sup> و جانشینی<sup>۱۲۰</sup> اشاره می‌شود (ص ۱۷۱)، یا آنجا که از دو قطبی بودن ساخت نمادین، متشکل از قطب معنایی و قطب واجی، سخن گفته می‌شود (ص ۱۵)، تنها تفاوت این است که مفهوم اخیر، برخلاف سوسور، به ورای سطح واژه‌ها و به سطح ساخت‌های بزرگ‌تری مثل گروه‌ها و کل جمله گسترش می‌یابد (Evans & Green 2006: 214).

– انبوه اصطلاحات فنی و پیچیدگی‌های مفهومی موجود در متن کتاب آن را از دسترس خوانندهٔ غیرمتخصص و ناآشنا با مباحث زبان‌شناسی شناختی خارج می‌کند. نویسندگان خود نیز در مقدمه به این موضوع اشاره می‌کند (ص viii). کتاب، برخلاف سایر کتاب‌های مقدماتی، فاقد بخش خلاصهٔ مطالب یا جمع‌بندی در پایان فصول است. برای

117. Government and Binding theory

118. The Minimalist program

119. syntagmatic

120. paradigmatic



سهولت ورود به مباحث کتاب مطالعه کتب نسبتاً مقدماتی تر نظیر تیلور (Taylor 1989, 2002)،  
اونگر و اشمیت (UNGERER & SCHMID 1996)، لی (LEE 2001)، کرافت و کروز (Croft & CRUSE 2004)، و  
ایوانز و گرین (EVANS & GREEN 2006) پیشنهاد می شود.

## منابع

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۹)، زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم)، ج ۴، سازمان  
مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران:

- Croft , William, and D. Allan CRUSE (2004), *Cognitive Linguistics*, Cambridge: University Press;
- EVANS , Vyvyan and Melanie GREEN (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh:  
Edinburgh University Press;
- EVANS , Vyvyan and Stephanie POURCEL (2009), *New Directions in Cognitive Linguistics*, Amsterdam:  
John Benjamins Publishing Company;
- GEERAERTS , Dirk (ed), (2006), *Cognitive Linguistics: Basic Readings*, Berlin, New York: Mouton de  
Gruyter;
- GEERAERTS , Dirk. and Hubert CUYCKENS (eds), (2007), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*,  
New York: Oxford University Press;
- LANGACKER , Ronald W. (1987), *Foundations of Cognitive Grammar*, vol. 1: *Theoretical prerequisites*,  
Stanford: Stanford University Press;
- \_\_\_ (1991), *Foundations of Cognitive Grammar*, vol. 2: *Descriptive Application*, Stanford: Stanford  
University Press;
- \_\_\_ (1990), *Concept, Image, and Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*, Berlin, New York:  
Mouton de Gruyter;
- LEE , David (2001), *Cognitive Linguistics: an introduction* , Oxford: Oxford University Press;
- Taylor , John R. (1989), *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*, Oxford Press.
- \_\_\_ (2002), *Cognitive Grammar*, Oxford Textbooks in Linguistics, Oxford: Oxford University  
press;
- UNGERER , Friederich and Hans-Jörg Schmid (1996), *An Introduction to Cognitive Linguistics*, London  
and New York: Longman.

